

درباره زندگی و خدمات مرحوم ابوالقاسم ملکی، معمار و آینه‌کار نامدار حرم رضوی

ارادتمندی که به چندین هنر آراسته بود

مرضیه ترابی ا هرکس به نوعی به درگاه دوست عرض ارادت می‌کند؛ یکی به زیارت می‌آید، دیگری جاروبه‌دست «رضا^(ع) جان» می‌گوید، یکی دیگر خاک از کفش‌های زائران پاک می‌کند و ارادتمندی دیگری...؛ اما در این میان، زیاد نیستند عاشقانی که عشق خود را به چندین روش ابراز می‌کنند و «به چندین هنر آراسته»‌اند. روان شاد ابوالقاسم ملکی یکی از کسانی بود که برای عرض ارادتش چندین هنر داشت، هنرهایی که باروح هنرمند او درآمیخته و یکی شده بود؛ آن قدر که وقتی به خاک دست می‌زد، طلا می‌شد. جایگاه او در معماری و تزیینات نوین حرم رضوی، جایگاهی کم‌نظیر است و میراث گران سنگ دستان طلایی‌اش هنوز هم چشم را می‌نوازد و رد آن بر درودیوار خانه یار باقی است. اصلا هنر در حرم رضوی رنگ و شکل دیگری دارد. ارادت هنرمند در کنار هنر او «قند مکرر» است و چشم‌نوازی آن صدچندان. استادابوالقاسم از آن عاشقانی بود که یادگارهای عمرش در قطعه‌ای از بهشت، باید مصداق قندمکرر دانسته شود. این نوشتار الکن و شرح مختصر، روایتی است از حکایت ارادتمندی او در سومین سال درگذشتش.

- میراث‌های چشم‌نوازی از آینه و نور

در میان اهل هنر و به‌ویژه هنراصیل معماری و آینه‌کاری، نام استاد ابوالقاسم ملکی نامی پرافتخار و شایسته احترام است؛ هنرمندی که بیش از شصت سال در بارگاه منوّر رضوی توفیق خدمت داشت و از تبار هنرمندانی بود که میراث پرچلوه هنر ایرانی اسلامی را با شاگردی فراگرفت و فن زیباسازی بنا را با نفس به نفس استادان سنتی دادن، آموخت. گستره فعالیت او در عرصه معماری اصیل حرم‌رضوی، محدوده به طراحی بناوشکل دادن به‌گچ‌بری‌هاوزدن طرح‌های ناب اسلیمی در آن‌ها نیست؛ او در آینه‌کاری هم استادی زبردست و نام‌آور بود که میراث هنری‌اش نه فقط در مشهدرضوی که در بسیاری از اماکن متبرکه و زیارتگاه‌های شناخته‌شده ایران، هنوز چشم‌نوازی می‌کند. به‌این‌ترتیب هنر وی را نه فقط در حرم مطهر، بلکه باید در جاهایی مانند «مزار علی بن مهزیار» در اهواز، «امام‌زاده عبدال...» در گرگان، «سلطان سید جلال‌الدین اشرف» در رشت، «امام‌زاده عسیری» در کرمان، «امام‌زاده مرتضی» در کاشمر، «امام‌زاده حسین بن موسی الکاظم» در طبرس و «امام‌زاده ابراهیم» در قوچان نیز یافت می‌شود و از دیدن تلفیق هنر و ارادت استادابوالقاسم به ساحت دین و دین‌داران، در شگفت ماند.

- نخستین گام‌ها در جاده فراگیری هنر

ابوالقاسم ملکی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در شهر الیگودرز چشم به جهان گشود. پدرش، استادمحمد، ارادت‌ی ویژه به ثامن‌الحجج^(ع) داشت و همین ارادت او را در ریحوبحه سال‌های پرتالهباب پس از شهریور ۱۳۲۰ به شهر مقدس مشهد کشاند، در روزگاری که دوران اختناق رضاخانی سپری شده بود و بانگ روح‌بخش نقاره را می‌شد دوباره در فضای روحانی حرم شنید. استادمحمد در سال ۱۳۲۶ به مشهد آمد که بماند و چندی بعد، در حرم رضوی مشغول به‌کار شد و غایت آمالش را در این اشتغال یافت. او آینه‌کاری توانمند بود که هنرش خرداران بسیاری داشت. در آن سال‌ها، استاد ابوالقاسم تازه پا از دوران کودکی به نوجوانی گذاشته بود؛ باین‌حال شوق آموختن آینه‌کاری در دلش بود و به جان آموختنش را دوست می‌داشت، آن قدر که در چهارده‌سالگی به سکونت کارگران آینه‌کاری حرم‌رضوی درآمد. خودش در این باره می‌گوید: «من سال ۱۳۲۸ وارد آستان قدس شدم. دلش این بود که مرحوم ابوی یکی از کارگران آینه‌کاری اینجا بود و بعضی از اوقات برای احوال‌پرسی همراه ایشان می‌آمدم. حرفه آینه‌کاری مرا جذب می‌کرد و برایم جذاب بود. گرایش ما [به هنر آینه‌کاری هم] از اول این طور به وجود آمد.» (۱) این هنر بعدها به فرزندان استاد ابوالقاسم هم منتقل شد و آن‌ها میراث‌دار هنر پدر خود شدند؛ سه پسر او و حتی یک دانه دخترش؛ «من یک صبیبه دارم که آینه‌بُر است، پسرهاییم آینه‌کاری می‌کنند و او آینه می‌بُرَد.»

- بهترین دوران زندگی

استادابوالقاسم ملکی باوجودعلاقه به آینه‌کاری، کارش را در حرم‌رضوی زیرنظر مرحوم حاج صادق رافعی آغاز کرد که معمار و بنای هنرمند آستان قدس بود. خودش نقل کرده‌است که حاج‌صادق در آموزش فن معماری، سخت‌گیری می‌کرد و همین سخت‌گیری، از شاگردان وی هنرمندانی صاحب سبک می‌ساخت. حاج‌صادق هنرمندی هنرمند شناس بود و استعداد شاگرد، چشمش را گرفت، و به‌همین دلیل ابوالقاسم ملکی را نزد استادان آینه‌کار فرستاد تا مهارتش را در این فن ظریف هم در کنار هنر معماری سنتی، تکمیل کند. تجربه شاگردی نزد استادان آینه‌کاری که عموماً از سادات بودند، از ابوالقاسم جوان، هنرمندی پخته و توانا ساخت؛ استادانی همچون سیدعسکری، سیدعبدا...، رنجبر و سیدعبدا...، فراهی. حقوقش در ابتدا، روزی چهار قران بود. هرروز صبح علی‌الطلول راهی حرم‌رضوی می‌شد، به حضرت عرض ارادت می‌کرد و بعد می‌فت تا کار کند و بیاموزد. غروب‌ها با مادرش در صحن‌کهنه قرار می‌گذاشت تا با هم نماز بخوانند و برگردند به خانه. طولی نکشید که حکایت استعداد شگفت‌انگیزش بر سر زبان‌ها افتاد و موفق شد شاگردی حاج‌آقای‌رضوان را هم تجربه کند؛ استادی که او نیز به چندین هنر آراسته بود؛ «حاج‌آقای‌رضوان شغل (هنر) داشت، خطاط بود، طراح بود، شاعر و معلم قرآن بود و قرائت را

چهارشنبه‌های مطلا


 تصویری از جوانی مرحوم ابوالقاسم ملکی (نفر نشسته) در حرم مطهر امام رضا^(ع)


تصویری از مرحوم ابوالقاسم ملکی در کنار استاد فرشچیان



تصویری از مرحوم ابوالقاسم ملکی در حال ترسیم طرح آیینیه کاری‌های حرم

چشم‌انداز تاریخی هنر آینه‌کاری در حرم رضوی



ترابی – مظاهرا نخستین بار اواخر دوره صفویه بود که پای آینه‌کاری به تزیینات حرم مطهر باز شد. تا پیش ازآن عنصر قالب در این تزیینات، ابتدانقاشی وبعدکاشی‌کاری بود و این دو هنر را به‌گسترده‌گی وکمال در تزیینات حرم‌رضوی به کار گرفته بودند. البته در کنار این دو هنر نفیس، هنر خوش‌نویسی هم در بارگاه مطهر ثامن‌الحجج^(ع) موقعیت و جایگاهی ویژه داشت. مشهداز مدت‌هاقبل ازاین دوره تاریخی، جایگاه خطاطان بنامی مانند «سلطان حسین مشهدی» بود، هرچندکه محتوای کتیبه‌ها بیشتر به خامه توانای بزرگانی همچون علیرضاعباسی به رشته تحریر درآمد. ابتدا هنر آینه‌کاری را در زیر گنبد اصلی حرم‌رضوی به کار گرفتند؛ این به‌کارگیری البته سراسری نبود و تنها بخش‌هایی را به‌صورت مذهب در بر می‌گرفت. به دیگر سخن، در تزیینات زیرگنبد، همچنان غلبه بانقاشی ومیراث آقاحسن نقاش (شاگرد برجسته کمال‌الدین بهزاد) بود. «الکس بارنز» در سفرنامه خود به آینه‌کاری بخش‌هایی از دیوارهای حرم‌رضوی به‌دستورفتحعلی‌شاه قاجار اشاره کرده‌است. امااینکه بخش‌های مد نظر او کجا بوده است، چندان معلوم ومشخص نیست. شاید منظور وی آینه‌کاری‌هایی باشد که در وسط ایوان طلای صحن عتیق انجام گرفته بود، همان آینه‌کاری‌هایی که در برخی تصاویر نیمه نخست دوران حکومت ناصرالدین‌شاه، به چشم می‌آید؛ باین‌حال این گزارش به‌معنای عدم‌استفاده گسترده از هنر آینه‌کاری در حرم مطهر، پیش از این تاریخ نیست. در میان سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مدارکی درباره استفاده از آینه برای تزیین دیوارهای حرم‌رضوی در اواخر دوره صفویه و نیز دوره افشاریه وجود دارد. به‌عنوان نمونه در سند شماره ۳۳۹۷ در وجود آینه در تزیینات ضریح مطهر، در سال ۱۱۱۱ قمری اشاره شده یا در سند شماره ۳۴۸۸۸ از آینه‌کاری شدن پنجره دارالسیاده در سال ۱۱۱۷ قمری سخن به میان آمده است. در میان اسناد دوره افشاریه هم می‌توان ردونشان استفاده از این هنر را در حرم‌رضوی یافت؛ به‌عنوان نمونه در سند شماره ۳۵۳۸۱ مرکز اسناد آستان‌قدس رضوی، به تعمیر آینه‌های موجود در دیوار دارالحفاظ، در سال ۱۱۴۶ قمری اشاره شده است که نشان می‌دهد این دیوارها از مدت‌ها قبل دارای تزیینات آینه‌کاری بوده‌اند، هر چند که این آینه‌کاری‌ها، قطعا ظرافت آینه‌کاری‌های ادوار بعد را نداشته است. در آن زمان هنوز آینه‌ها بسیار ظطور ساخته می‌شد و برش آن‌ها به‌سادگی ممکن نبود؛ ضمن آنکه وسیله مناسب برای برش آینه هم چندان ساده پیدا نمی‌شد. باوجوداین، هنر آینه‌کاری در حرم‌رضوی خیلی زود موردتوجه قرارگرفت و آن را در گستره‌ای وسیع مورد استفاده قرار دادند. آینه هم‌زیبایی چشم‌نوازتری داشت، هم می‌توانست در تقویت نور، به‌ویژه در فضای داخل رواق‌ها و روضه منوّره، مؤثر باشد. در دوره ناصرالدین‌شاه آینه‌کاری چنان متداول‌شد که طبق گزارش اعتمادالسلطنه در «مطلع‌الشمسی»، در سال ۱۲۷۵ قمری زیرگنبد تختانی روضه منوّره را کاملاً با آینه پوشاندند و آثار نقاشی دوره صفویه را محو کردند. این اقدام در دوران تولیت عبدالملک و با دستور میرزا محمدصادق قائم مقام انجام گرفت؛ باین‌حال مجری طرح – یا شاید آمر آن – هنر و سلیقه به خرج داد و برای حفظ هنر کم‌نظیر علیرضا عباسی که کتیبه وی دورتادور فضای داخلی گنبد را تزیین کرده بود، زمینه کتیبه را به رنگ طلایی در آورد و روی آن را با ظرافتی مثال‌زدنی، به‌وسیله آینه آراست. کارشناسان این فن معتقدند که از لحاظ غنا وقدمت، بهترین آینه‌کاری‌های حرم مطهررضوی از این قرار هستند، بقعه مطهر، دارالسیاده، توحیدخانه، دارالولایه، دارالرحمه، دارالرحمه، دارالحفاظ، دارالسعاده، دارالالاخلاص، دارالاسلام، دارالرسور، رواق شیخ بهایی، دارالزهده، دارالشرف، دارالعزه ومقبره خالصی، نکته‌ای که باید درباره هنر آینه‌کاری در حرم‌رضوی مدنظر قرار دهیم این است که این هنر بخشی از فرایند معماری در حرم مطهر محسوب می‌شد و برخی از برجسته‌ترین استادان آینه‌کار در زمره معماران رسمی آستان قدس رضوی نیز قرار داشتند.

نزد استاد عرب آموخته بود... حاجی انسانی بسیار هنرمند، رؤف و مهربان بود... یک استاد دلسوز کارکنته فهمیده، « ابوالقاسم ملکی حدود دو سال نزد استاد رضوان ماند و شاگردی کرد و بعد از آن مدتی را به آموختن از حاج حسن ظریف صناعی گذراند. او از دوران شاگردی‌اش نزد این استادان صاحب سبک به‌عنوان «بهترین دوران زندگی» یاد می‌کرد. استاد ابوالقاسم تقریباً با همه عرصه‌های هنر معماری و تزیین بنا در حرم رضوی آشنا شد و در آن‌ها به استادی رسید؛ از معماری و آینه‌کاری تا گچ‌بری ونصب کاشی‌های نفیس؛ باین‌حال علاقه‌اش به آینه‌کاری بیش از دیگر گرایش‌ها ظاهر بود و از همان دوران جوانی، به‌عنوان استاد این فن شناخته می‌شد. خیلی زود هنر دست او در این رشته ظریف هنری فضای اماکن متبرکه را تزیین کرد. آینه‌کاری رواق‌های دارالسیاده، دارالسلام، توحیدخانه، دارالزهده و دارالشرف با دست توانمند او تکمیل یا ترمیم شد و برای نسل‌های بعد همچون گوه‌ری تابناک به یادگار ماند.

- تجربه‌های بی‌پدیل

حاج ابوالقاسم کار را به‌صورت تجربی فراگرفت و چنان هنرش محل اعتمادبود که کارهای بزرگ‌رابه‌اومی سپردند. شاید نخستین کاری که از این دست تجربه کرد، حضور در فرایند تعویض ضریح مطهر بود. در دهه ۱۲۳۰ خورشیدی به‌همت مرحوم ابوالحسن حافظیان، ضریح فولادی قدیمی مرقد مطهر امام رضا^(ع) جایاش را به ضریح ساخته‌شده با روکش طلا و نقره، موسوم به «شیر وشکر»، داد و کاری عظیم برای تزیین وترمیم فضای روضه منوّره آغاز شد که حاج ابوالقاسم ملکی نیز گوشه‌ای از آن را عهده‌دار بود. این نخستین تجربه ویژه هنرمند جوان به حساب می‌آمد؛ تجربه نایی که به او اجازه می‌داد روزهای متوالی را در جوار مرقد ولی‌نعمت خود بگذراند و در زمان‌های استراحت، نم اشکی بر چشم نبشاند و عرض ارادت‌ی کند. با پیروزی انقلاب اسلامی، ذوق هنری استادابوالقاسم، فرصت آفرینش‌های بیشتری را یافت؛ همراه با استادش، حاج‌صادق رافعی، دست به کار فعالیت‌های عمرانی حرم شد. یادگارهای زرین عمر هنری وی در معماری بناهایی همچون رواق‌های امام خمینی^(ع)، دارالحجه و دارالهدایه چشم‌نوازی می‌کنند، اما شاید اوج هنر او را در عرصه معماری بنوان در تکمیل صحن‌ریزایی جمهوری اسلامی‌مشاهده‌کرده‌که بعداز درگذشت استاد حاج‌صادق رافعی، آن را پی گرفت و با طراحی‌های نابیش، برزیبایی این صحن جدیدالتأسیس افزود؛ او پیش از این‌کار، سابقه طراحی و نظارت بر اجرای عملیات ساخت صحن قدس را هم در کارنامه خود داشت.

خردادماه سال ۱۳۶۱ بود که موضوع بازسازی شهر هویزه توسط آستان قدس رضوی پیش آمد. مرحوم آیتا...، واعظ طیبی پیشنهاد این کار را به امام خمینی^(ع) تقدیم کرد و با موافقت ایشان، بازسازی هویزه از سوی آستان قدس آغاز شد. در این عملیات بزرگ و گسترده عمرانی، آن هم در خورستان زیر باران مو شک و گرمای طاقت فرسا، حاج ابوالقاسم ملکی هم مانند دیگر هنرمندان حرم‌رضوی پای کار آمد و خدمت در طراحی و بازسازی هویزه را هم بر کارنامه پرافتخارش افزود. در خردادماه سال ۱۳۷۳ واقعه دردناک بمب‌گذاری منافقین در حرم مطهر رضوی باعث ریزش وشکستگی آینه‌ها در روضه منوّره شد و این بار نیز ماوریت مهم بازسازی تزیینات این مکان مقدس را به استاد ابوالقاسم ملکی سپردند و او میراث جاودانه گذشتگان را به بهترین شکل احیاو حفظ کرد. آن استاد نام‌دار در فرایند تعویض ضریح «شیر و شکر» با «سیمین وزین» نیز که طراحی آن با هنرمند نامدار ایرانی، استاد محمود فرشچیان بود، حضوری فعال داشت و در عملیات استحکام دادن به بنای روضه منوّره از اصلی‌ترین معماران و ناظران آستان قدس رضوی محسوب می‌شد. حضور استاد در دو عملیات تاریخی تعویض ضریح، در زمره بخش‌های اصلی کارنامه هنری واجرائی وی محسوب می‌شود که کمتر کسی صاحب و واجد آن است.

حاج ابوالقاسم ملکی پس از غمری عرض ارادت هنرمندانه به ساح ق قدسی ثامن‌الحجج^(ع)، روز چهارم مهرماه سال ۱۴۰۰ خورشیدی، در ۸۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جوار بارگاه ملکوتی امام هشتم^(ع)، در صحن نو (آزادی) به خاک سپرده شد.

قصه

مشهد

قصه‌های مشهد (قسمت دوم)

عکس‌های سیاه و سفید و کله‌های نمرهٔ ۴



چواد نوائیان را در سال ۱۳۶۲ خورشیدی بالاخره وارد مقطع ابتدایی شدم، دانش‌آموز کلاس اول دبستان شهیدمسعوداختری در خیابان طالقانی طلاب که بعدها تبدیل به خیابان ابوذر شد و امروزه آن را با نام خیابان شهید ابراهیمی می‌شناسند، جایی درست وسط «بُقراآباد» قدیم. کلاس‌هایمان شلوغ بود، آن قدر که برخی نیمکت‌ها میزبان چهار دانش‌آموز بودند. روز اول مدرسه، آقای امامی، ناظم وقت، اسمم را خواند و بعد، یک‌تکه روبان بنفش را با منگنه به یقه کتم، دوخت؛ این یعنی من دانش‌آموز کلاس اول چهارپوادم؛ باین‌حال ورود به مدرسه و غوغای اول مهر، در این برنامه‌های خاص و البته جذاب خلاصه نمی‌شد. آن روزها کسی به این فکر نبود که وجود مو روی سر بچه می‌تواند اسباب اعتمادبه‌نفس او را فراهم کند وفقدان آن، سبب افسردگی دانش‌آموزان می‌شود؛ خبر از این خبرها نبود. روزهای آخر شهریور، باچشمی‌گریان راهی آرایشگاه‌های ناخوشایند آن روزگار می‌شدیم تا استاد سلمانی که هم در حجامت استاد بود، هم ختنه می‌کرد، هم گاهی دندان می‌کشید (البته این آخری خوشبختانه در دوره ما تقریباً منسوخ شده بود)، ماشین اصلاحش را که بی‌شابهت به ماشین‌های چیدن پشم گوسفند نبود، بردارد و بیفتد به جان کله‌هامان (۱) چون ماشین‌های قدیمی – یا همان ماشین‌های اصلاح دستی – خیلی تیز و دست استاد سلمانی هم خیلی تند نبود، موهای سرمان را یک‌درمیان از بیخ می‌کند و البته کسی را هم یارای اعتراض یا حتی فریاد نبود. به این جور کوتاه کردن مو، می‌گفتند «دن کله با نمره ۴». نمره ۴ البته شماره شانه ماشین اصلاح و معنای عام چنین اقدامی، تبدیل سر کودک به تریچه‌ای بود که با تاس بودن، فقط یکی‌دو میلی‌متر فاصله داشت. بدون طی کردن این کا بوس، محال بود که ناظم یا مدیر مدرسه بگذارند پایت رادر کلاس بگذاری. معمولاً بعد از اول مهر، صبح روز شنبه، زمانی که دوست داشتی زمین دهان باز کند و تو در آن فرو بروی، همه را بعد از مراسم صبحگاهی و زمان حرکت به سمت کلاس، از نظر بلندی مو، ارزیابی می‌کردند و در این حالت با «کولیس» (۲) چشم ناظم، ارتفاع موها چنان ارزیابی می‌شد که دقیق‌ترین اسباب سنجش طول قادر به انجام آن نبود. چچه‌هایی که موهایشان از مرز نمره ۴ می‌گذشت، باید می‌رفتند و به قول ما «کچل» می‌کردند تا بتوانند به کلاس درس بروند. اما ماجرای کله‌های نمره ۴، همه‌قصه اول مهرماه دانش‌آموزان دهه‌شصتی نبود. هیچ‌وقت نفهمیدیم که چرا باید اول هرسال، آن همه کسه‌سه‌درچهار سیاه‌وسفید را به دفتر مدرسه تحویل بدهیم که بعد از اتمام سال یا فارغ‌التحصیلی، همه را به ما پس بدهند. هرسال باید به سراغ عکاسی «چشمان سیاه» (۳) می‌رفتم تا او عکسی سه‌درچهار و تمام رخ، با زمینه سفید از ما ببیندازد. من همیشه موقع عکس گرفتن خنده‌ام می‌گرفت و دست آخر با چشم‌گره‌های پدر خدا بی‌پارمزم، گوشه لبم را گاز می‌گرفتم تا نخندم. این را می‌شود در همه عکس‌های آن سال هایم دید؛ به هر حال بعد از اصلاح سر با نمره ۴، آوردن عکس سه‌درچهار سیاه‌وسفید، دومین کلید برای ورود به کلاس درس بود. حالا بعد از گذشت بیش از چهل سال، دیگر نه خبری از آن کله‌های نمره ۴ با موهای کنده شده زیر ماشین اصلاح دستی است و نه اثری از عکس‌های سه‌درچهار. واقعاً چقدر زمانه عوض شده است.

بی‌نوشته کله در لپچه مشهدی به معنای سر است.
ابزاری برای سنجش دقیق طول به‌دقت یک‌دهم میلی‌متر
نخستین عکاسی افتتاح‌شده در خیابان طالقانی طلاب که او آخر دهه ۱۳۶۰ تعطیل شد.

اخبار

قدیمی

مرگ بر اثر سرما در پاییز



فرخ‌دامهر آمد اما آفتاب همچنان مثل نیمه تابستان جان دارد. در قدیم این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»

این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنازه می‌رود اما پس از معاینه متوجه می‌شود خون روی دست جنازه متعلق به خود متوفی است که او نیز بر اثر سرما مرده است؛ «از قربه خایقان در یک قره رفته و محتمل است از سرما تلف [شده باشد] و یا مورد حمله حیوانی [قرار گرفته] مرده است.»
این جریده‌دار دامه‌نیزد، باره‌چانه‌ای با دست‌های خون‌آلود می‌نویدس. دکتر حجازی، رئیس پزشکی قانونی مشهد، به دیدن جنا